

خبر

ماهنامه فرهنگی اجتماعی خیمه خیمه از مساله عاشورا و کریلا گرچه بیش از ۱۳۰۰ سال گذشته است اما این واقعه همچنان در ذهن و دل مردم عدالت‌طلب و آزادپخواه زنده است. در میان علاقه‌مندان به ایشان به ویژه شیعیان هنوز بحث پیرامون این واقعه و پیامدهای آن و تبیین حرکت امام حسین(ع) ادامه دارد و جریان‌ها و قرآنت‌های دینی مختلف دیدگاه‌های خود را در تفسیر و تاولیل این واقعه به محک آزمایش می‌گذارند. قرن‌هاست علاقه‌مندان به نهضت حسینی به سوگواری و بعضی به درس آموزی از آن جریان پرداخته‌اند و هنوز نیز این مساله همچنان در بطن جامعه ما حضور دارد و کنش‌ها و واکنش‌هایی برمی‌انگیزاند. در این میان در کنار مراسم سنتی و سوگواری‌های گوناگون مربوط به این واقعه کسانی هم هستند که می‌کوشند به این مراسم عمق و محتوا داده و آن را از حالت شکلی و تکراری درآورند. مجله خیمه یکی از این تلاش‌های پرثمر است که به طور ماهیانه منتشر می‌شود. اکنون شصت و پنجمین شماره این نشریه در دسترس خوانندگان است. این مجله که به طور اختصاصی به موضوع عاشورا و نهضت حسینی و تاریخ سوگواری و مسائل پیرامون آن می‌پردازد هر شماره در قالب گفت‌وگو و مقاله و یادداشت مطالب قابل تاملی در این زمینه نشر می‌دهد. از جمله مطالب تاریخی این نشریه، گفت‌وگو با عبدالمجید معادیخواه نویسنده مجموعه کتاب‌های «تاریخ اسلام، عرصه دگراندیشی و گفت‌وگو» پیرامون این اثر است. در این نوشته درباره نویسنده کتاب آمده است: وی معتقد است سایه خشونت بر سیره‌های موجود از سنت نبوی سنگینی می‌کند و این امر دلایلی دارد که دست‌کم بخشی از آن به گردن تحلیل‌های ناصوابی است که بر رفتار پیامبر(ص) رفته‌است.



در این گفت‌وگو آقای معادیخواه ضمن معرفی کتاب که از عنوانش پیداست با سایر تواریخ اسلام متفاوت است، می‌گوید در اکثر سیره‌ها و تاریخ‌های اسلام سایه خشونت و جنگ بر روایت حاکم است و چنین به خواننده القا می‌کند که پیامبر جز جنگ و درگیری کار دیگری نداشته است. در حالی که به گفته ایشان در واقعیت این مسائل در کنار سایر زمینه‌ها و مقولات چندان پهرنگ نیستند. این گفت‌وگو با عنوان نگاهی به نادیده‌ها در زوایای پنهان تاریخ اسلام در بخش تاریخ و اندیشه این نشریه آمده است. اما در سایر بخش‌های این نشریه نیز به مطالبی برمی‌خوریم که صیغه تاریخی دارند. در ذیل عنوان جامعه مطلبی با عنوان درختان مقدس و نیز درختان مقدس در ایران به یک مقوله اجتماعی فرهنگی اشاره کرده و تاریخچه‌ای از درختان کهنسالی که بنا به دلایلی میان مردم تقدس یافته‌اند، آورده است. این بخش از نشریه به همین مساله درختان و اعتقادات دینی و خرافی پیرامون آن اختصاص دارد. در بخش هیات به مساله عزاداری و سبک‌های گوناگون آن در جوامع مختلف مذهبی و کشورهای اسلامی پرداخته شده که اطلاعات خوبی در این زمینه به خواننده می‌دهد.

این نشریه با صفحه‌آرایی خوب و عکس‌های زیبا و چشمگیر در نوع خود از نوآوری است که باید قدر آن را دانست و به دست‌اندرکارانش دست‌میرزاد گفت.

نکته

شما و تاریخ

ما تاریخی کهن داریم و به درازای آن از رنج‌ها و گنج‌های بیشتری نسبت به سایر ملت‌ها برخوردار شده‌ایم. گنجینه آثار باستانی ما سرمایه ملی غیرقابل تکرار و غیرقابل تولیدی است که در جای‌جای این سرزمین کهن به چشم می‌خورد، درحالی که چندان قدر آن ندانیم و از فرط وفور به چشم‌مان نیايد.

از سوی دیگر گذشته پرماجرای ما مشحون از تجربیاتی است که خود چراغی برای ساخت آینده است. اما در این زمینه هم ما نیازمند تلاش بیشتری هستیم. مرور گذشته‌ها و رنج‌هایی که پدران ما کشیدند بی‌تردید می‌تواند ما را در حل مشکلات جاری و آینده یاری رسانند. از این رو صفحه تاریخ گرچه مربوط به گذشته است اما بی‌مناسبت با امروز و فردا نیست. ما در سطح ملی نیازمند بازنگری و بازبینی گذشته‌ای هستیم که بر پایه آن باید بناهای تازه را بنیاد نهمیم. از این رو صفحه تاریخ به روی همه هموطنان گشوده است تا از تجارب و مطالعات و پژوهش‌های تاریخی شما بهره‌مند شود. طبیعی است نسبت به گذشته نیز نظرگاه‌های متفاوت و گاه متضادی وجود داشته باشد و بی‌گمان در آن زمینه امکان گفت‌وگو و تبادل نظر بیشتر از سایر مسائل فراهم است. مطالب خود را می‌توانید به این ای‌میل ارسال کنید: safhetarik@gmail.com منتظر نظریات و انتقادات و آثار مستند شما هستیم.

مسند قضاوت در ایران قدیم

ضیاء مصباح

«**احقاق حق و دفع باطل و امر به معروف و نهی از منکر در سده‌های اول و دوم بر عهده کسانی بوده که بر مسند قضا می‌نشستند. ایفای چنین وظیفه دشوار و کشداری مقتضی وجود قدرت اجرایی بود و در ابتدا کار شرطه (شهرداری) که وسیله اجرایی بوده از وظیفه قاضی جدا نبود، ولی بعداً تفکیک شد. در مقابل، حفظ حقوق ایتام و نگهداری مال کسانی که غایب بودند و امر نظارت بر بیت‌المال مسلمین بر عهده قاضی بود.**»

دست آورد و رای فقیه دیگری را مستند قرار دهد. این وجه در حال حاضر مصداق پیدا نمی‌کند زیرا در تمام کشورهای اسلامی و ایران، قوانین مدنی رسماً تصویب، و قول مشهور فقها در قوانین مدنی اقتباس شده است. وجه چهارم آن است که نویسنده از استعمال الفاظ مجمل و متشبه در سند احتراز جوید زیرا ممکن است در محضر قاضی اختلاف در معنی لغایت واقع شده و موجب تضییع حق شود... به نظر رازی نویسنده سند نباید تنها فقیه و عارف به اقوال و آرای مکاتب مختلف فقهی باشد بلکه باید ادیب و نویسنده‌ای توانا باشد تا بتواند بین الفاظ و لغات متشابه فرق بگذارد و از نوشتن جملات و عبارات مجمل و مبهم و دوپهلـو احتراز جوید چه غالباً همین سهل‌انگاری‌ها و غرض‌ورزی‌های سردفتران سبب طرح دعاوی حقوقی در مراجع قضایی می‌شود و چه بسا حذف کردن یا اضافه نمودن یک کلمه مفاد یک سند را دگرگون می‌سازد. در معاملات استقراسی وجهی به عنوان سود پول به قرض‌دهنده می‌دادند «... این ششصد دینار بده و قباله به هفتصد دینار بستان، به گواهی عدل که چون وقت ارتفاع باشد با تشریفی نیکو به تو رسانم.»

وظایف قاضی و دستیاران او

«احقاق حق و دفع باطل و امر به معروف و نهی از منکر در سده‌های اول و دوم بر عهده کسانی بوده که بر مسند قضا می‌نشستند. ایفای چنین وظیفه دشوار و کشداری مقتضی وجود قدرت اجرایی بود و در ابتدا کار شرطه (شهرداری) که وسیله اجرایی بوده از وظیفه قاضی جدا نبود، ولی بعداً تفکیک شد و در مقابل، حفظ حقوق ایتام و نگهداری مال کسانی که غایب بودند و امر نظارت بر بیت‌المال مسلمین بر عهده قاضی بود. علاوه بر آنها، نظارت بر ضرابخانه و تشخیص عیار زر و سیم مسکوکات به اعتبار حراست از بیت‌المال، گاهی سربار کار قاضی می‌شد.

دستیاران قاضی

نواب قاضی کسانی بودند که هر گاه بر مسند قضا می‌نشستند، کار قاضی را انجام می‌دادند. در صدر اسلام عامل اجرای اوامر قاضی و ناظم مجلس قضا را جلواز می‌گفتند. بعدها که حوزه کار قضا وسیع‌تر شد عده‌ای به نام عوان به یاری او برخاستند (کلمه عنوان از عون به معنی کمک گرفته شده است) بعد از آنکه ثبت و ضبط مدارک و اسناد حکم ضرورت یافت، نویسندگانی به این کار منصوب شدند به نام کاتب دارالقضا که علاوه بر لیاقت و کفایت، از اطلاعات قضایی نیز بی‌نیصیب نبودند. سرپرستی از بیت‌المال و دارالفرب و مجلس قضا و صندوق امانات، قاضی را ناگزیر از انتخاب اشخاص درستکاری می‌کرد که آنان را امنای قاضی می‌گفتند. افرادی که در عرض و اقامه شهود و ارائه بینه دخالت داشتند، وکیل قاضی خوانده می‌شدند و اینان بودند که أحياناً موجبات وحشت و نفرت مردم از مراجع به قضاوت فراهم می‌آوردند.بعد از وکلا شهود بودند. در ابتدا هر کس نسبت به هر امر اطلاع داشت، در محضر قاضی می‌گفت، ولی با توسعه شهرها افراد مخصوصی پیرامون قاضی گرد آمدند که شهود خوانده می‌شدند و تعداد آنها گاهی به هزارها می‌رسید. کسانی که می‌توانستند اعتماد قاضی را به عدالت شاهد جلب کنند معدل خوانده می‌شدند و در موردی که صلاحیت شاهد مورد اعتراض طرف دعوی قرار می‌گرفت، کسی که می‌توانست به صلاحیت او نظر بدهد مزکی خوانده می‌شد که در حقیقت شاهد را تزکیه می‌کرد. کثرت عوانان و وکلا و شهود و معدلان و مزکیان پیرامون



مسند قضا کار قضاوت را متدرجاً از مجرای طبیعی خارج کرد. اثری بودن مقام قضا در بعضی از شهرها و مداخله متنفذین در کار داوری و قضاوت موجب شکایت مردم شده بود...»(محیط طباطبایی، دادگستری در ایران، ص ۳۰ به بعد)

اهمیت شهادت شهود در دوران قرون وسطی چنان که گفتیم، غیر از اسناد و مدارک کتبی، شهادت شهود در اثابت دعاوی نقشی اساسی داشت. شهادت انواع و اقسام مختلف داشت و ما به ذکر چند نمونه آن مبادرت می‌کنیم:

«شهادت عملی، یعنی کسی استنباط علمی و دانسته و فهمیده خود را بیان کند. در حالی که شهادت عینی عبارت است از بیان مشهودات که به وسیله شاهد در محضر دادگاه اعلام می‌شود. قاضی به دو شاهد بدهد فتویٰ شرع... (سعدی)»

شهادت سرسته، گواهی و شهادتی را گویند که در آن شک و ریب و غرض نباشد و از روی راستی و اخلاص بیان شود. خاقانی می‌گوید:

به یک شهادت سرسته مرد احمد باش که پایمرد سران اوست در سرای جزاء شهادت فرع، عبارت است از شهادت دادن کسی بر شهادت شخصی دیگر... در موردی شهادت شاهد، فرع قبول است که شاهد اصلی در دسترس نباشد. شهادت یمین، گواهی است که مرد بر ناپکاری زن خویش دهد... شهادتی را جرح کردن، یعنی طعن و تردید در درستی و صحت گواهی گواه... ناصر خسرو گوید: اصل دین آموخت پیغمبر اگر منکر شوی

کافران را کشتن از بهر شهادت چیست پس؟ «شهادت یافتن یعنی کشته شدن در راه حق...» (لغتنامه دهخدا، ص ۹۳)

ارزش و شخصیت قضا

در دوران بعد از اسلام نیز قضاوت و داوران از دو حال بیرون نبودند؛ بعضی حامی حق و طرفدار مظلوم بودند و برخی دیگر برای حفظ مقام و موقعیت خود به هر عمل دور از عدل و انصافی تن درمی‌دادند. ضمن مطالعه متون تاریخی این دوران، گاه به سیمای رادهمردان شجاع و ایمانی برمی‌خوریم که با نهایت جرات و جسارت در مقابل خدائوندان و پای خود را از حریم عفت و شرافت بیرون نگذاشته‌اند. گاه با قیافه کسانی رویه‌رو می‌شویم که جز کسب مال و مقام و اطایا شهوات و تمایلات شخصی هدفی نداشته‌اند و برای وصول به این هوس‌های زودگذر از هیچ



اقدامی فروگذار نکرده‌اند. دو قاضی پاکدامن ابوالحسن بولانی و فرزندش از گرفتن کیسه‌های زر سلطان مسعود امتناع ورزیدند. ابوالفضل بهیقی در تاریخ معروف خود می‌نویسد:سلطان مسعود به من گفت: «دو کیسه زر- که هر کدام هزار مثقال زر است- از آغاجی خادم بستان و بوضر را بگوئی که زرهاست که پدر ما رضی‌الله عنه از غزو هندوستان آورده است و بتان زرین شکسته و بگداخته

پاره کرده و حلال تر مال‌هاست، و در هر سفری ما را ازین بیاردن تا صدقه که خواهیم کرد، حلال بی‌شبهت باشد... می‌شنویم که قاضی بسن، ابوالحسن بولانی و پسرش بوکر سخت تنگدستانند و از کس چیزی نستانند و اندک ما به ضیعتی دارند. یک کیسه به پدر باید داد و یک کیسه به پسر، تا خویشتر را ضیعتکی حلال خزند و فراخ‌تر بتوانند زیست، و ما حق این نعمت تندرستی که بازایقتیم لختی گذارده باشیم.» من کیسه‌ها بسندم و نزدیک بوضر آوردم و حال بازگفتم. دعا کرد و گفت: «خداوند این سخت نیکو کرد و شوندهام که ابوالحسن و پسرش وقت باشد که به ده درم درماده‌اند.» و به خانه

بازگشت و کیسه‌ها با وی بردند، و پس از نماز، کس فرستاد، به قاضی رسانید. قاضی بسپار دعا کرد و گفت: «این ملت فخر است، پذیرفتم و باز دادم که مرا به کار نیست و قیامت سخت نزدیک است، حساب این نتوانم داد، و نگویم که مرا سخت درپایستی نیست، اما چون بدانچه دارم و اندک ریافتم قانعم، و زور و وبال این چه به کار آید؟» بوضر گفت: «سبحان‌الله، زری که سلطان محمود به غزو از بختانه‌ها به شمشیر بیاورده باشد و بتان شکسته و پاره کرده و آن را امیرالمومنین (یعنی خلیفه عباسی) می‌روا دارد بستند، آن قاضی همی نستاند؟» گفت: «زندگی خداوند دراز باد، حال خلیفه دیگرست که او خداوند ولایت است، و خواجه ب امیرمحمود به غروها بوده است و من نبوده‌ام و بر من پوشیده است بر طریق مصطفی بوده است یا نه؟ به هیچ حال من این نپذیرم و در عهده این نشوم.» گفت: «اگر تو نپذیری به شاگردان و مستحقان و درویشان ده.» گفت: «من هیچ مستحق را نشناسم درست که زر بدیشان توان داد، و مرا چه افتاده است که زر کسی دیگر بود و شمار آن به قیامت مرا باید داد؟ به هیچ حال این به عهده قبول نکنم.»

بوضر پسرش را گفت: «تو از آن خویش بستان.» گفت: «زندگانی خواجه عمید دراز باد، علی‌ایحال من نیز فرزند این پدرم که این سخن گفت، و علم از وی آموخته‌ام... من هم از آن حساب و توقف و پرسش قیامت بترسم که وی می‌ترسد و آنچه دارم از اندک مایه حطام دنیا حلال است و کفایت است و به هیچ زیادت حاجتمند نیستم.» بوضر گفت: «... بزگا که شما دو تن آید. و بگریست و ایشان را باز گردانید و باقی روز اندیشمند بود و ازین یاد می‌کرد، و دیگر روز رقعتی نبشت به امیر و حال باز نمود و زر باز فرستاد...» البته مردانی چون ابوالحسن بولانی و فرزندش که با زهد و پاکدامنی زندگی می‌کردند، چون سیمرخ کیمیا بودند.



نگاهی به «ایران باستان»- ۲۴ □



پس از آنکه هفت هم‌قسم موفق به کشتن گنومات شدند و قدرت را از دست مغان خارج کردند. آنان درباره نحوه نظام حکومتی پس از بردیای دروغین به شور نشستند. توجه به این نکته ضروری است که در آن زمان پارسیان تنها تجربه حکومت موفق کوروش به همراه دو تجربه ناموفق کیوجیه و گنومات را از سر گذرانده بودند. پس دور از انتظار نیست تا در آن دوران کماکان عادات و فرهنگ بسیار مترقی قوم پارس پیش از سروری بر سایر ملل در میان پارسیان حاکم بوده باشد. برگزاری چنین جلسهای نشان می‌دهد که در میان قوم پارس شیوه سلطنت استبدادی برای حکومت بسر مردم تا پیش از کوروش شیوه رایجی نبوده. اگر کوروش توانست با این شیوه موفقیت‌های بزرگی را به دست آورد تنها یک شیوه جدید حکومت را به بقیه پارسیان معرفی کرد و به همین علت آنان پس از مشاهده شکست کیوجیه و گنومات در پیاده کردن این شیوه حکومتی، به فکر چاره افتادند. در جلسه فوق ابتدا اتانس پیشنهاد خود را در بیان مضرات و رد حکومت سلطنتی فرد بر مردم و توصیه حکومت مردم بر مردم بر اساس سیستم پارلمانی را به سایر همراهانش ارائه می‌کند که با استقبال آنان مواجه نمی‌شود. پس از اتانس این مگابیز است که پیشنهاد خود را مطرح می‌کند. مگابیز از یاران بسیار نزدیک به کوروش بود که در زمان او فرماندهی بسیاری از سپاه‌های اعزامی را بر عهده داشت.

حکومت گروه اقلیت بر مردم

مگابیز بر خلاف اتانس معتقد به نوعی حکومت الیگارشی (حکومت گروهی اقلیت بر مردم) بود. او در ابتدای صحبت‌های خود صحبت‌های اتانس درباره حکومت فرد بر مردم را تایید می‌کند، اما معتقد است اتانس در یک جا اشتباه می‌کند: «لا آنچه اتانس در باب حکومت یک نفر گفت، موافقم ولی او در اشتباه است. از این حیث که پیشنهاد می‌کند حکومت را به دست مردم بدهیم و حال آنکه چیزی خودسرتر و پوچ‌تر از رجاله نیست. محال است که مردم خود را از خودسری حکمرانی نجات دهند، برای اینکه اسیر خودسری کار شوند.» مگابیز با بیان این جمله نشان می‌دهد که به تصمیم‌گیری دسته‌جمعی توده اعتقادی ندارد و تصمیمات توده را بر اساس احساسات و نه منطق می‌داند که موجب قدرت یافتن رجاله‌هایی که با سود جستن از ابزارهای عوامفریبانه قدرت هدایت افکار عمومی را دارند می‌شود. او معتقد است: «اگر جبار کاری بکند، با معنایی دارد، ولی کار مردم پوچ است. بالاخره چه توقعی می‌توان از کسی داشت که چیزی یاد نگرفته، خودش هم چیزی نمی‌داند و مانند سبلی بی‌فهم و شعور خود را به این کار و آن کار می‌زند؟» شاید بتوان نظر مگابیز درباره حکومت مردم را با توجه به وضعیت آموزش و سطح دانش آگاهی توده مردم در آن زمان درست مردم را کرد. جالب است توجه داشته باشیم که امروزه نیز با توجه به افزایش چشمگیر سطح آگاهی مردمان این نظریه کماکان طرفداران جدی و پروپاقرصی در جوامع دارد. مگابیز در ادامه نطق خود برای آنکه عمق و شدت مخالفت خود با حکومت مردم را نشان دهد، روی به اتانسس کرده و می‌گوید: «حکومت مردم را باید اشخاصی پیشنهاد کنند که دشمن پارسی‌ها هستند.»

او نشان دهد از نظر گاه او حتی فکر تشکیل حکومتی بر اساس سیستم تصمیم‌گیری توده مردم می‌تواند در حکم خیانت تلقی شود. البته مگابیز تنها به بیان نقایص حکومت مردم اکتفا نکرد و مدل جانشینی خود برای حکومت فرد بر مردم را هم پیشنهاد کرد. از نظر او باید گروه هفت‌نفره آنان که به علت بروز رشادات و موفقیت در طرح کشتن بردیای دروغین،



امروز تصمیم‌گیران مملکت ایران شده بودند «عده‌ای را انتخاب کنند» که «لایق» قرار گرفتن در مناصب حکومتی باشند تا بتوان «حکومت را به آنان سپرد». مگابیز درباره ترکیب این جمع هم پیشنهاداتی را ارائه می‌کند و توصیه می‌کند که جمع هفت نفره آنان باید در جمع این افراد لایق برای کسب مناصب حکومتی قرار داشته باشند. به اعتقاد او این افراد بهترین‌های جامعه خواهند بود و از این‌رو «تصمیم بهترین اشخاص، البته بهترین تصمیم هم خواهد بود.» مگابیز با این جمله نطق خود را به پایان می‌رساند و پس از او نوبت به درپوش می‌رسد تا انتقادات خود را نسبت به نظر دو همراهش بیان کند و البته دفاعیات خود را از حکومت سلطنتی فرد را هم مطرح کند.